

"Just Twilight"

Translator:

Kaster

Editor:

Eden & Delvin

Uploader:

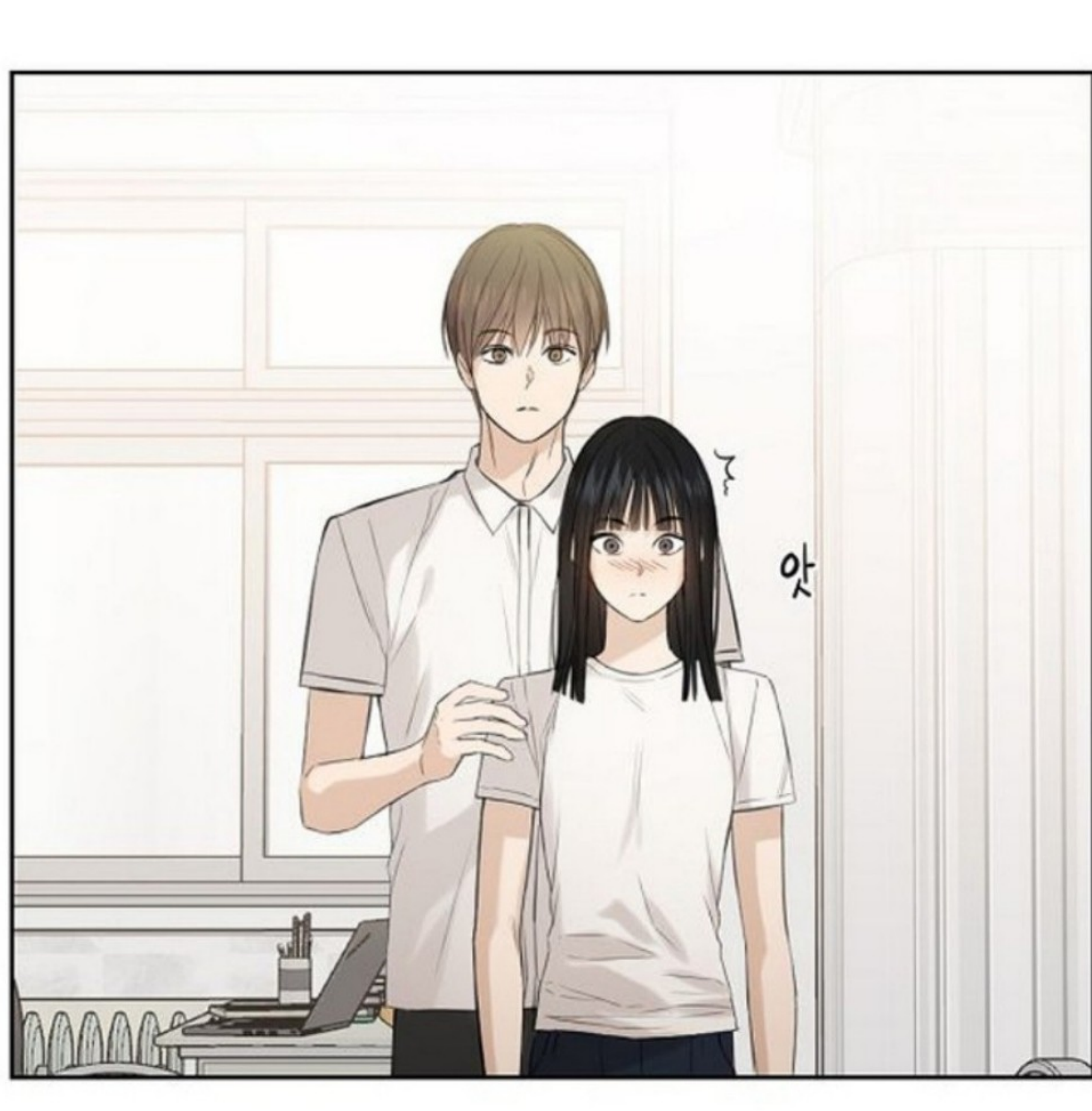
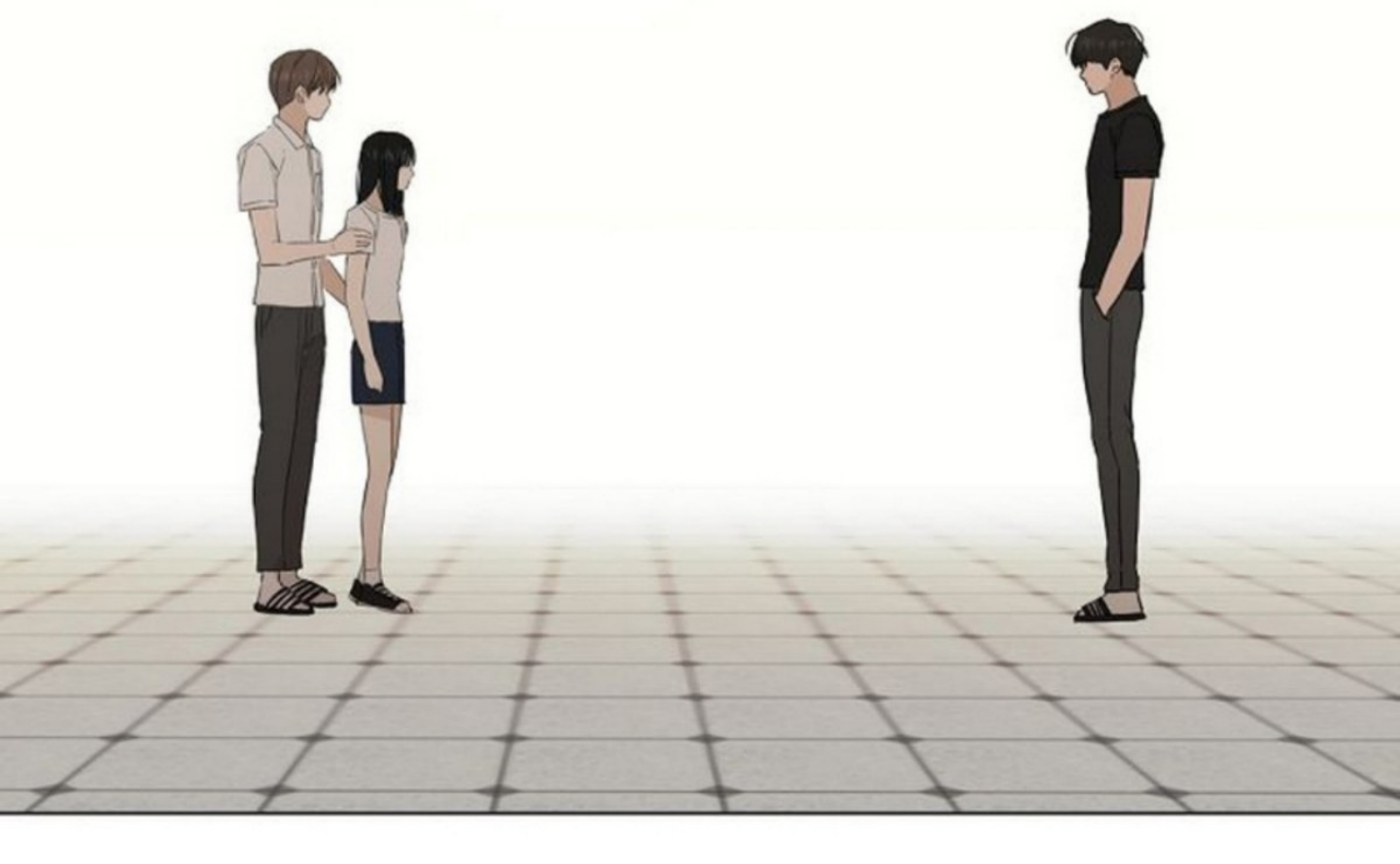
Delvin

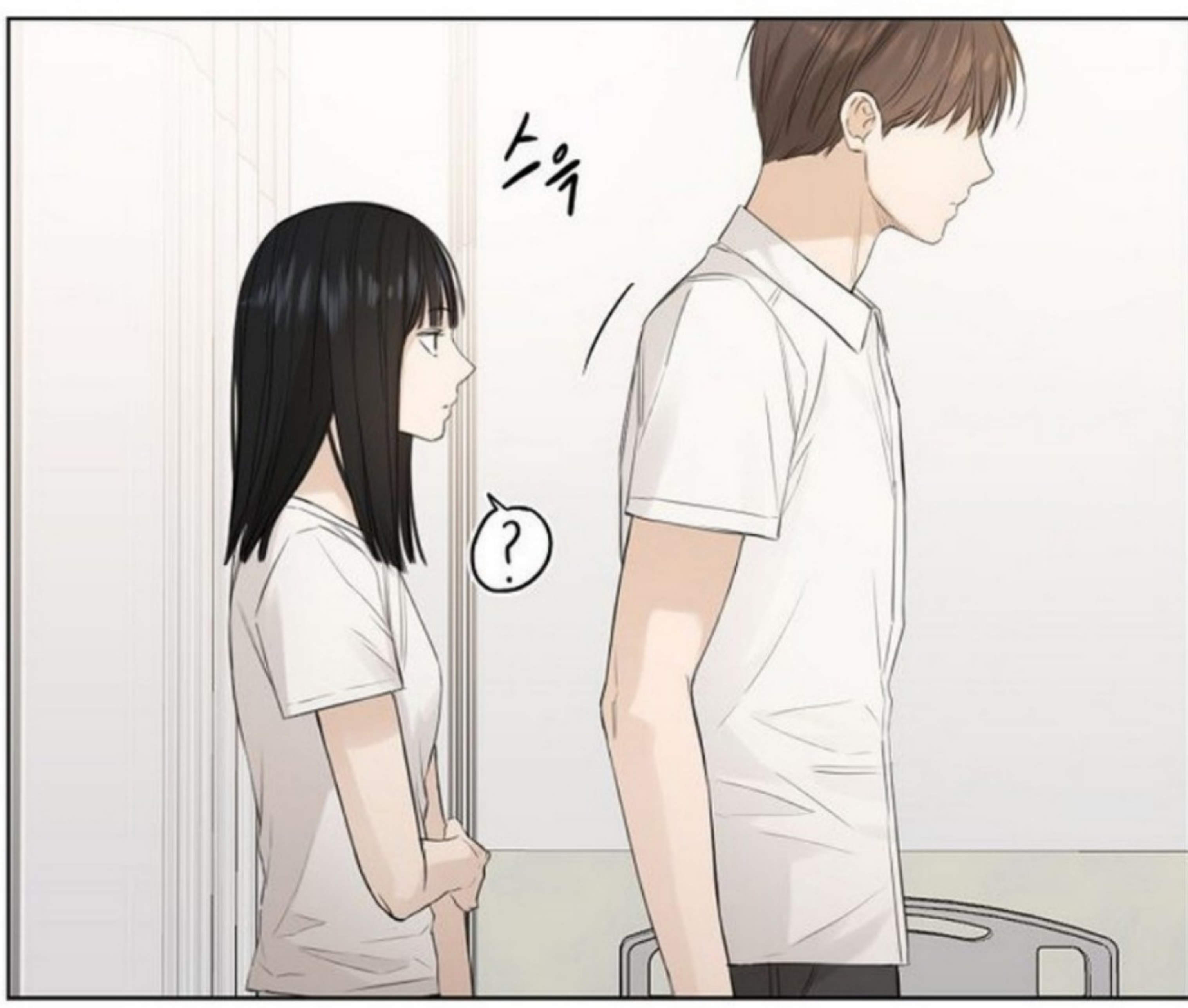
"تیم ادیت و ترجمه انویس کای
تقدیم میکند"

그저
여명일뿐

AS

کوان بنوم جین؟





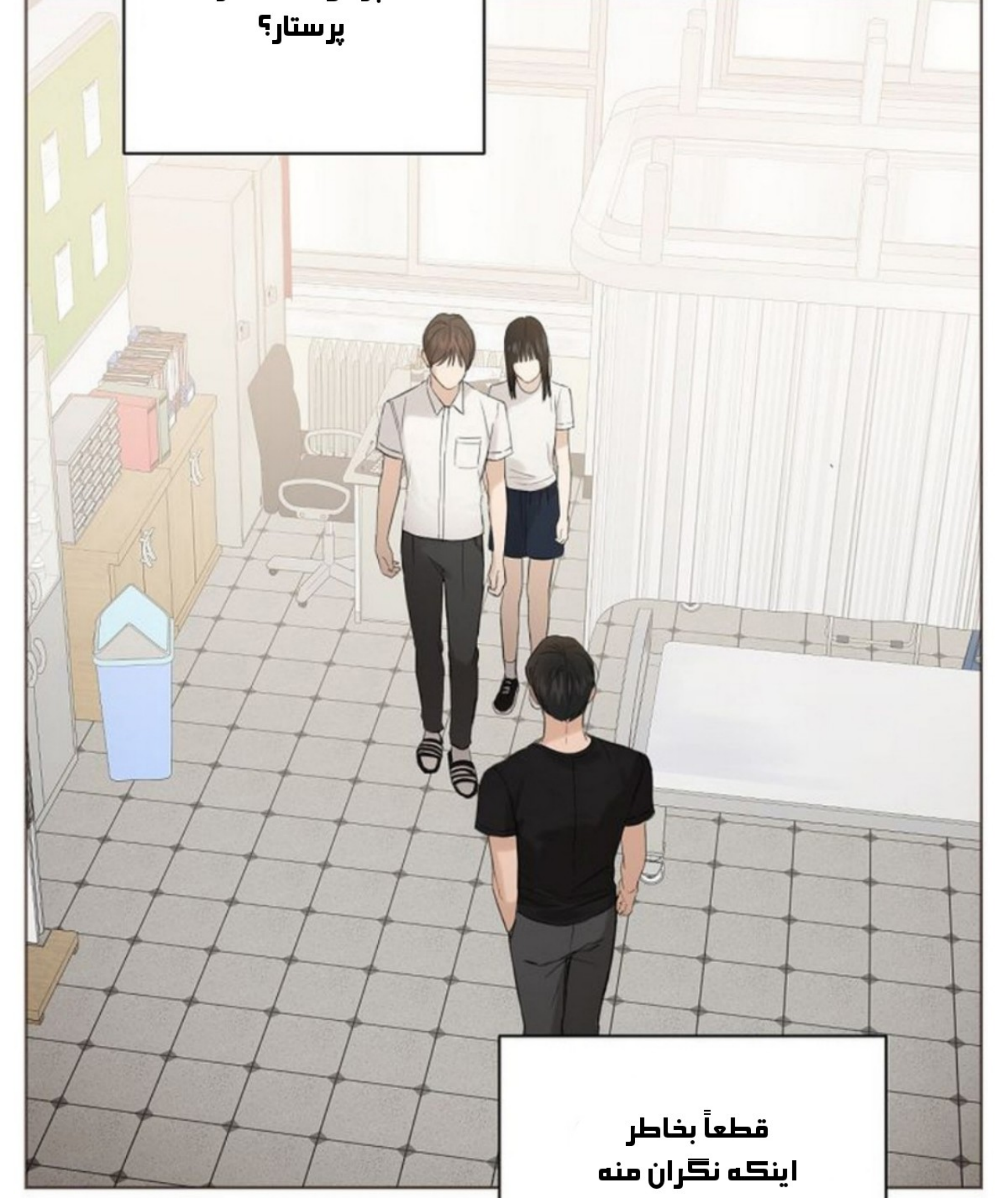
چش شده؟



فکر میکنه کوان
بئوم جین میخواد
باهام کاری بکنه؟

... نمیتونم بگم ظاهرش
یه چیز زیاده میله.

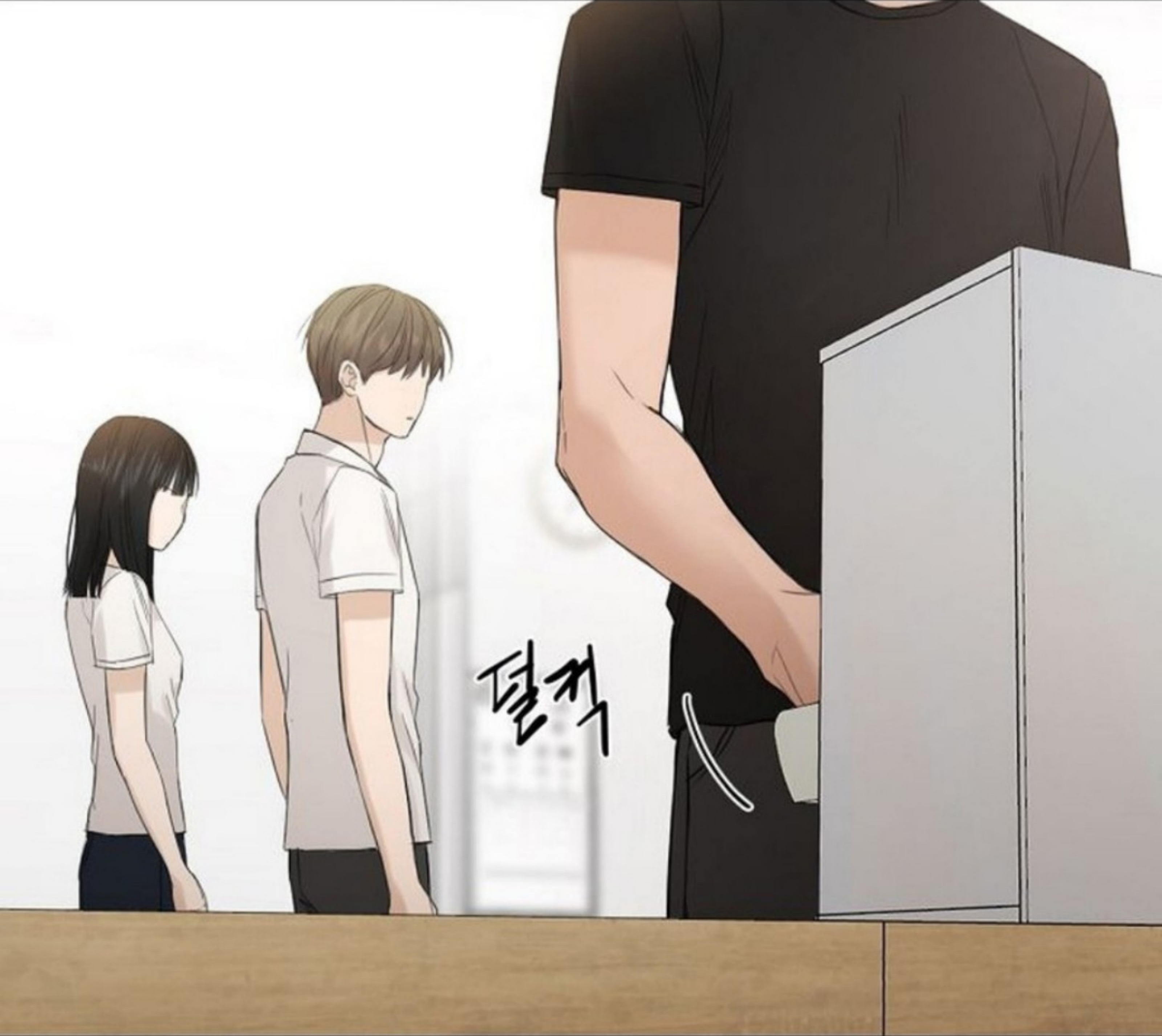
چرا اومده دفتر
پرستار؟



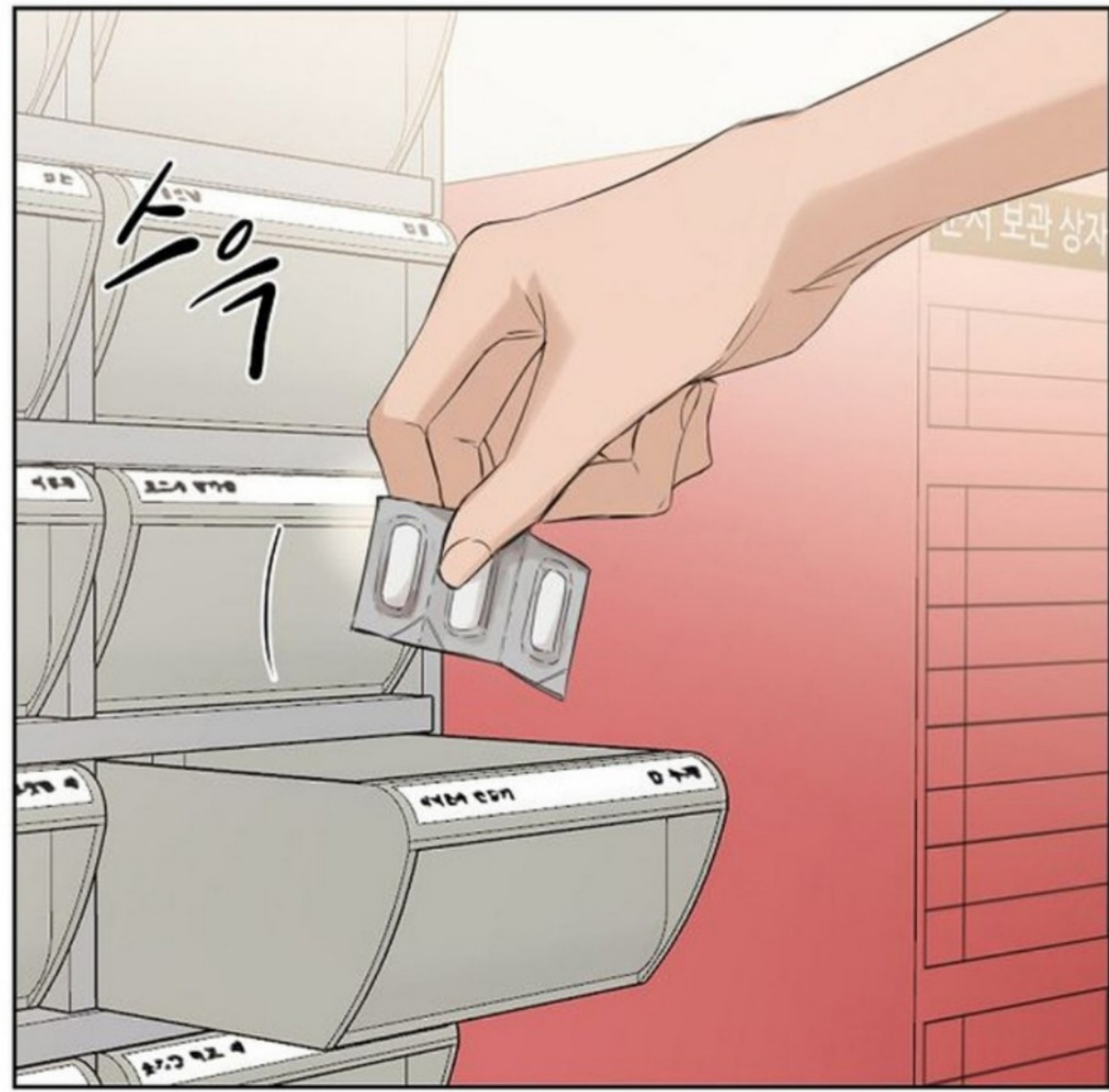
قطعاً بخاطر
اینکه نگران منه
نیومده اینجا.

به هیچ وجه ممکن
نیست نگرانم باشه...





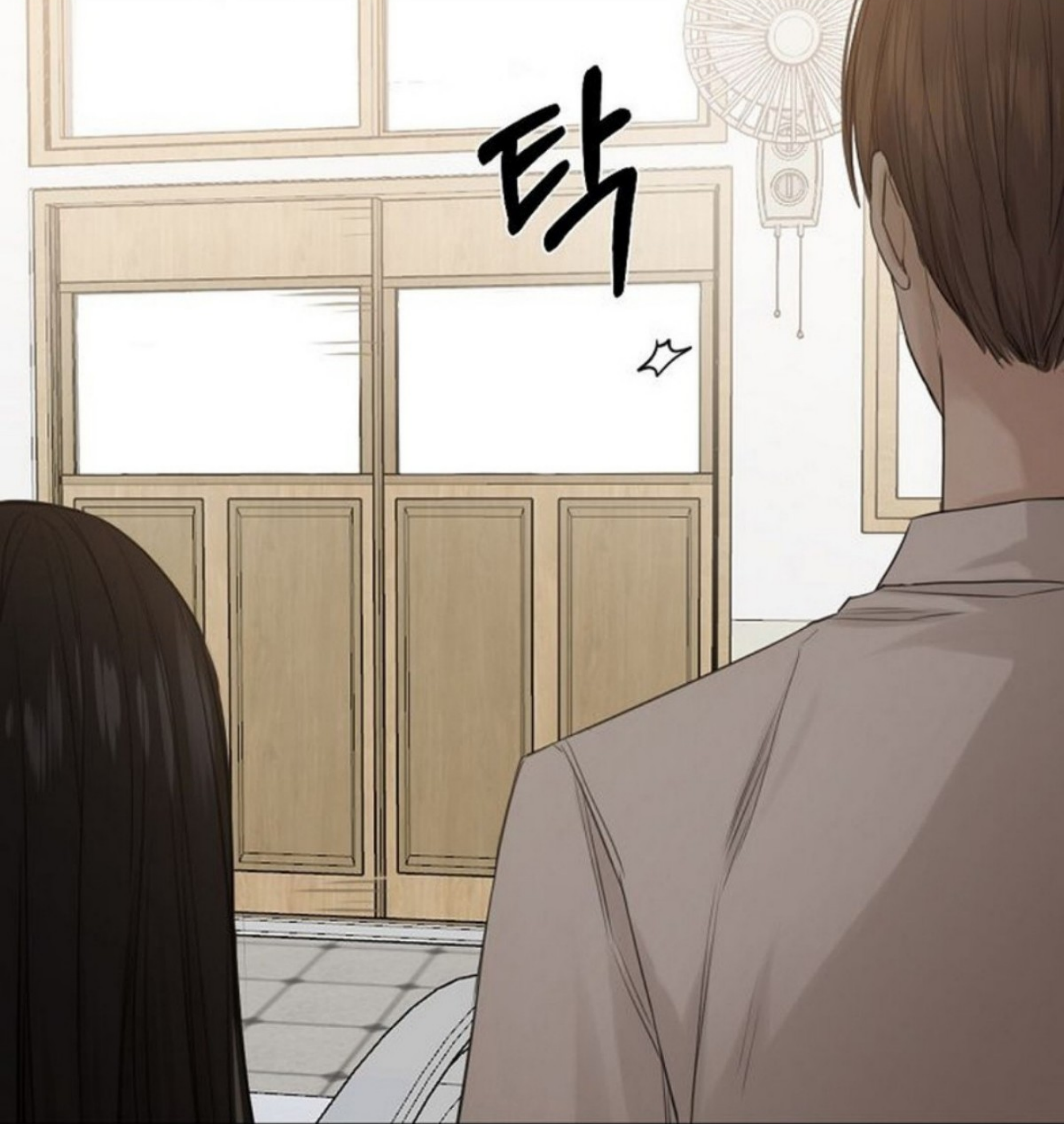
뒤적
뒤적



저벅
저벅



드르륵



نگاش کن پپین
چچوری دارة چون میکنه
مودو عوض کنه...

حالا اینطوری رفتار
میکنه، انگار نه انگار فقط
بخطرات اینکه پش زل
زده پودم پیشنهاده کرد
لباسمو بشوره.

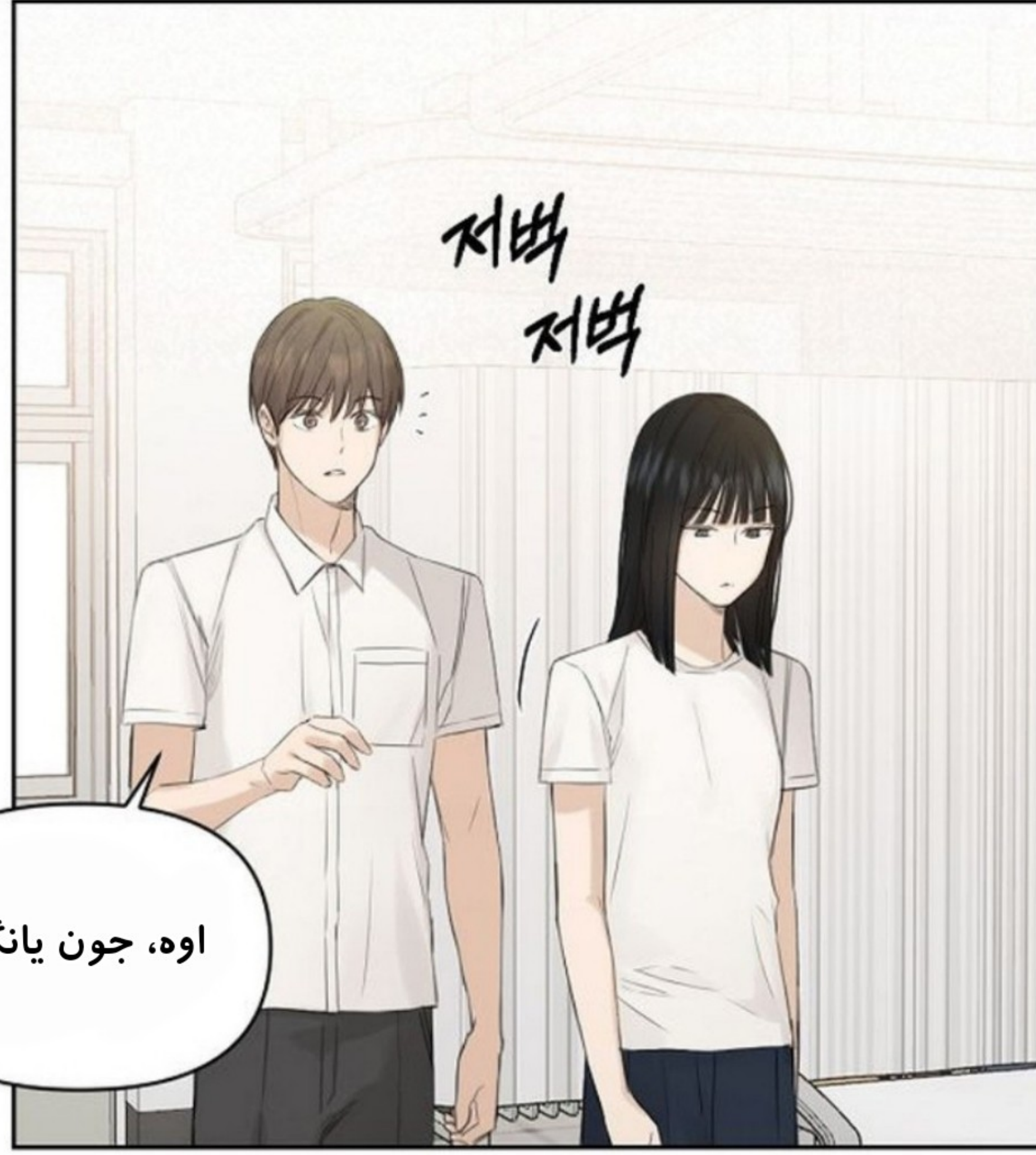
هنوزم دور و بر
بئومجین یکم معذبم...



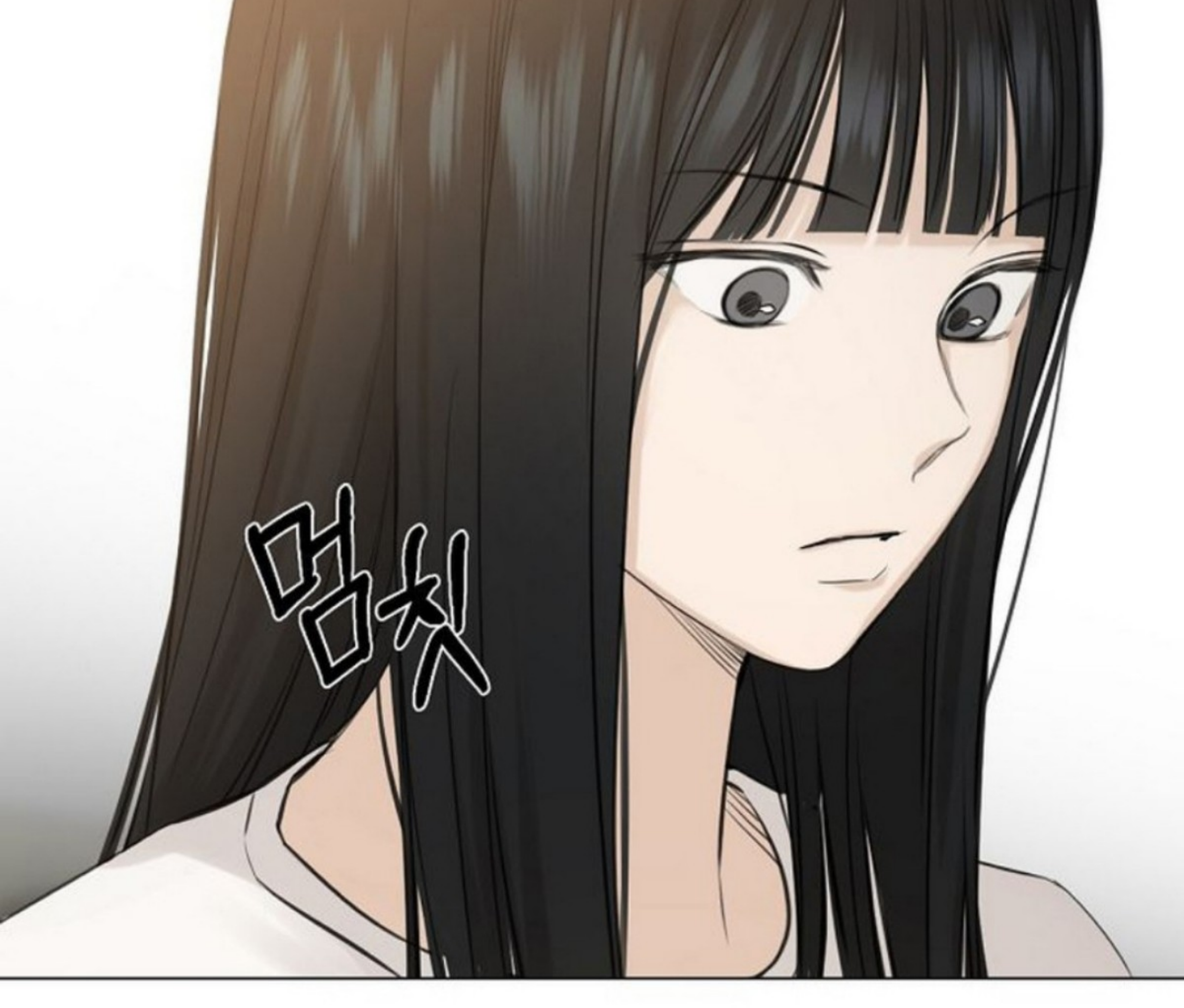
تنها نیستی.

یه چندتا دارو
برداشت؟ مریضه؟

بعداً وقتی دیدمش
ازش میپرسم.



تا خونه میرسونمت.

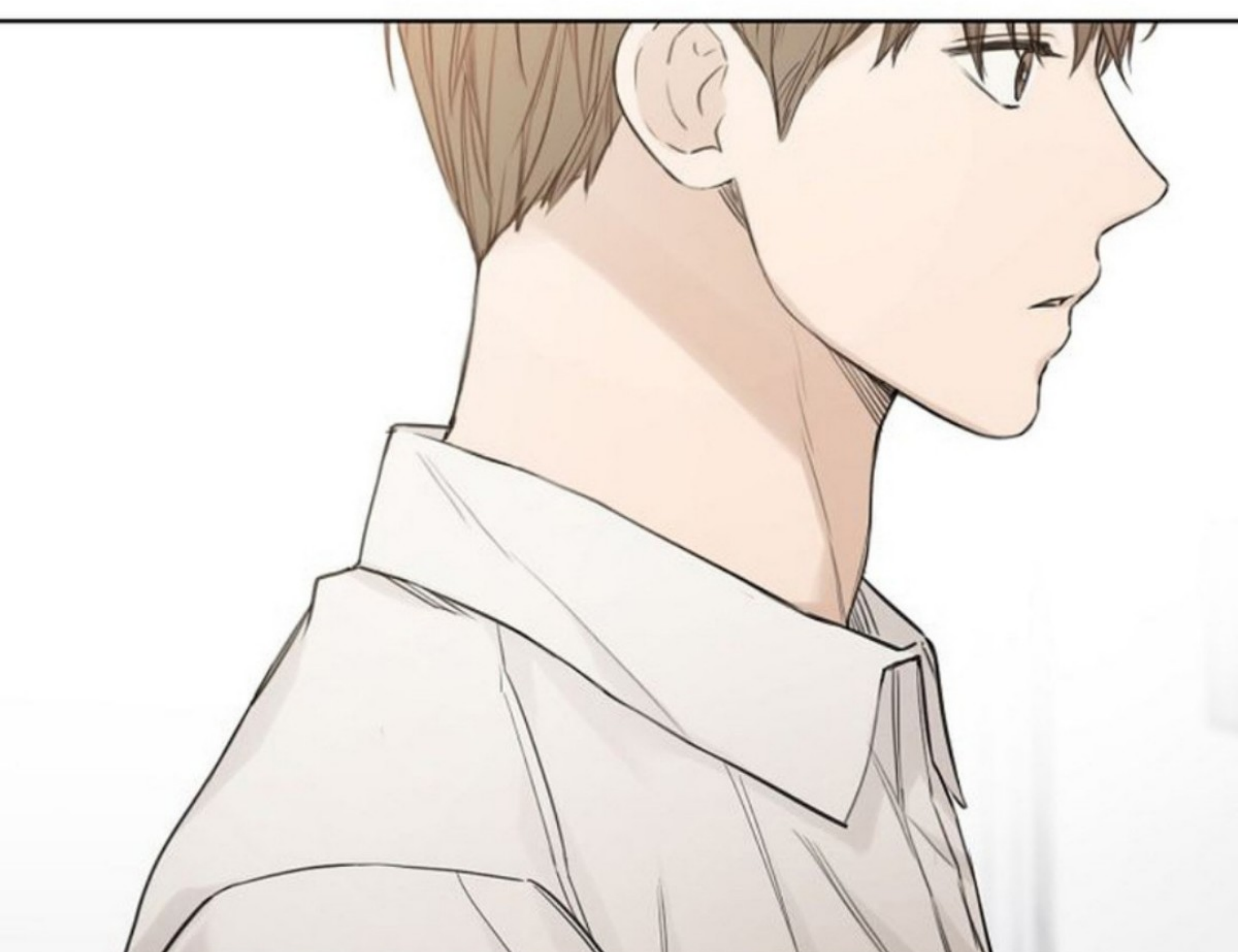


باهمدیگه...

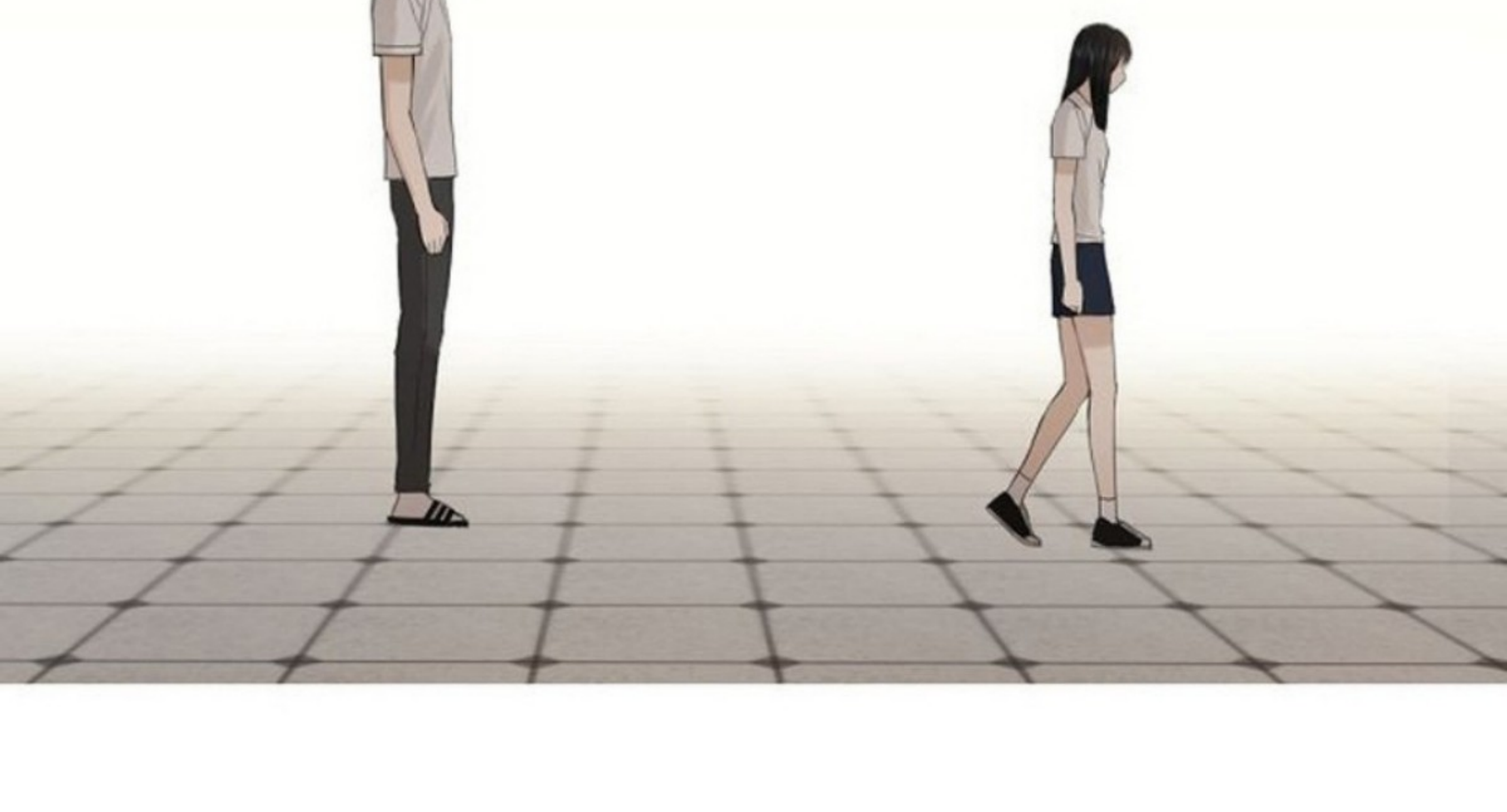




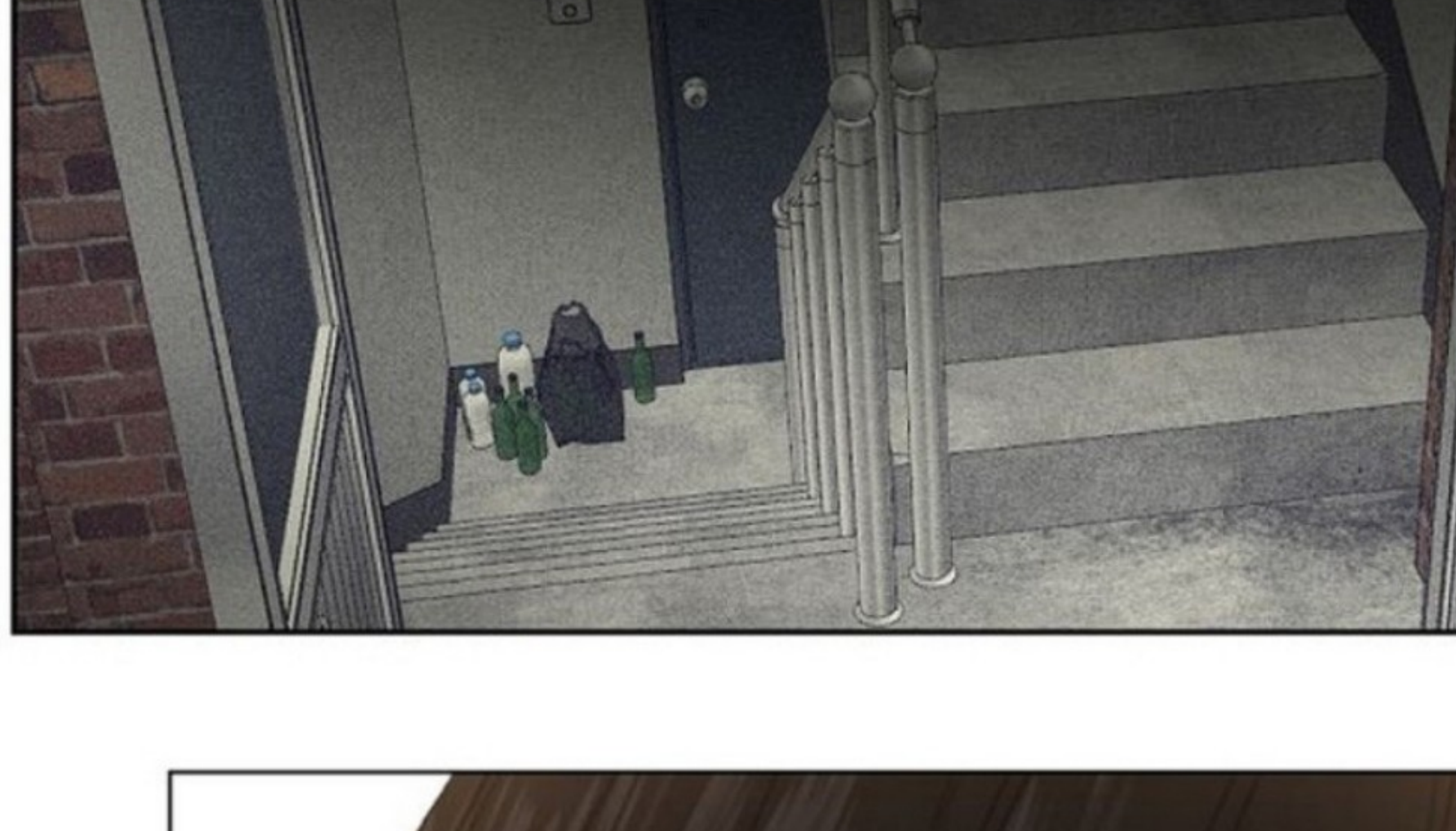
تروک



저벅
저벅



저벅
저벅



نمیخواهم
هیچکس را چپ وضعیّت
مؤمن پدونه...



그저 just twilight 여명일 뿐

글. 그림 강기 | 원작 우지혜

5화



مثل اينكه كوان
پنوم چين هتوز
نيومده.



ولی هنوز باید برخلاف
حالم درسو بخونم.



تا امتحانا خیلی
وقت نمونده.

ممکنه بخاطر

سرسخت بودنم باشه

ولی نمیخوام تا
فارغ التحصیلیم جایگاه

اولمو به کسی ببازم.



چون این عنوانو با

افتخار با توانایی های

خودم بدستش اوردم.

نمیتونم به خودم اجازه بدم
که مقام اولواز دست بدم،
به خصوص تو این مدرسه...



ولی همتش دارم به تخت
طبقه بالا نگاه میکنم...



نتاید بخاطر اینکه که خسته اما این
احساس خواب تنیدگی که دارم داره
مغزمو روانی میکنه، تازه احساس
میکنه باز تب دارم.

فکر کنه اگه یکم بخوابم
حالم بهتر ننه...



...باید یکم استراحت کنم؟



نه بخیالش.

باید رو درس تمرکز کنم.



استراحتم مهمه.



نمیخواه که بخاطر
اومدنم به این قسمت
بکشتم، میخواد؟

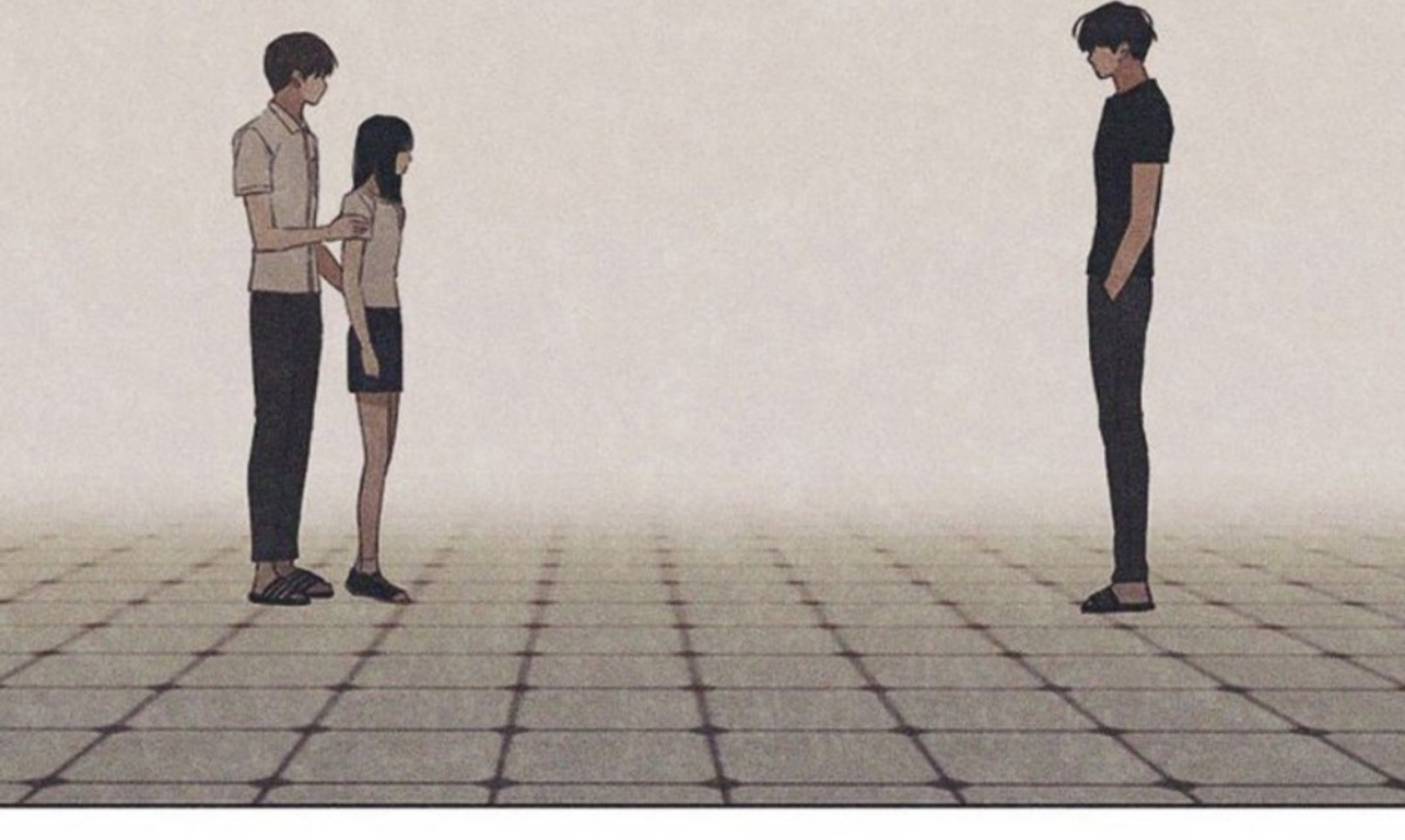


طبقه دوم منطقه من است
پس چرا شخص طبقه اول
هم اینجا آمده است؟

ای-ای-ای...

من حتی غش کردم...

پس چرا یهوایی اونجا ظاهر
شد و خجالت زدم کرد؟

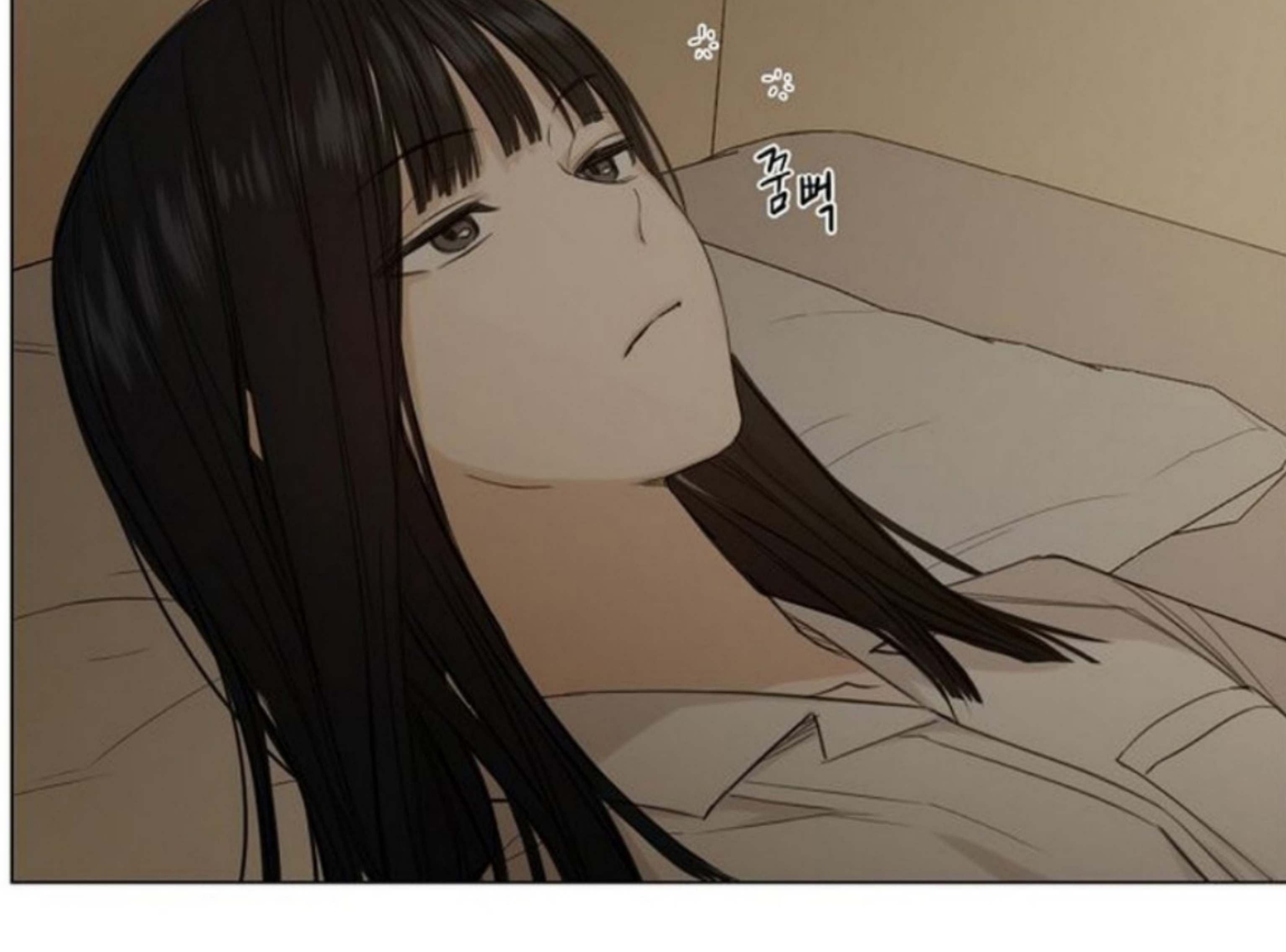


وقتی من و نا سئونگ یان رو
باهم دید چه فکری کرد؟



از قیافش بنظر نمیومد
که تعجب کرده باشه یا
بخواد اذیتم کنه...

البته، ادمی نیست که کلا
واکنش نشون بده پس
گفتنش یکم سخته...



... چرا احساس میکنم
همین الان میاد تو؟

اگه بباد، بیدارم
میکنه؟



صبر کن.

اگه نیاد
چیکار کنم؟

دیگه چراغ قوه امو
همراهم نعیارم...





یون جون یانگ؟

?!

멈칫

کوان بنوم...

....!

!



بنظرت میدونستم
تویی؟ فکر کردم یه
آدم دیگه اومده داخل.

کدوم سگی جز من و تو
میتونه بیاد داخل؟ باید
میدونستی من اینجا!

مسخرم کردی...؟



بیخیال. دیوونه
شدی؟ اینموقع اینجا
چیکار میکنی؟

میدونی ساعت
چنده؟

از کجا بدونم؟ همین
الان بیدار شدم

از ۲ گذشته.

چی؟

نباید این ساعت
اینجا باشی. حداقل
درارو قفل میکردی.

ایستاده کپره برده...؟

بدون هیچ ترسی
اینجا خوابیده بودی؟
کله خر شدی؟

اسکلی؟

چجوری وقتی
داخلم درو قفل
کنم؟

...

خونت میخوابیدی!
...پس باید تو



خودت میرفتی خونتون
می خوابیدی. وقتی توهم این
وقت شب اینجایی واسه چی
اینقدر آمپر میچسبونی؟

خودت گفتی از
دو شب گذشته.



اولاً که طبقه دوم
منطقه تو نیست.





에휴

از اینجا میرم. با
تمام وجودت از
تخت استفاده کن.

تا قیامت
استفادش کن.

دیر وقته.
باهات میام.

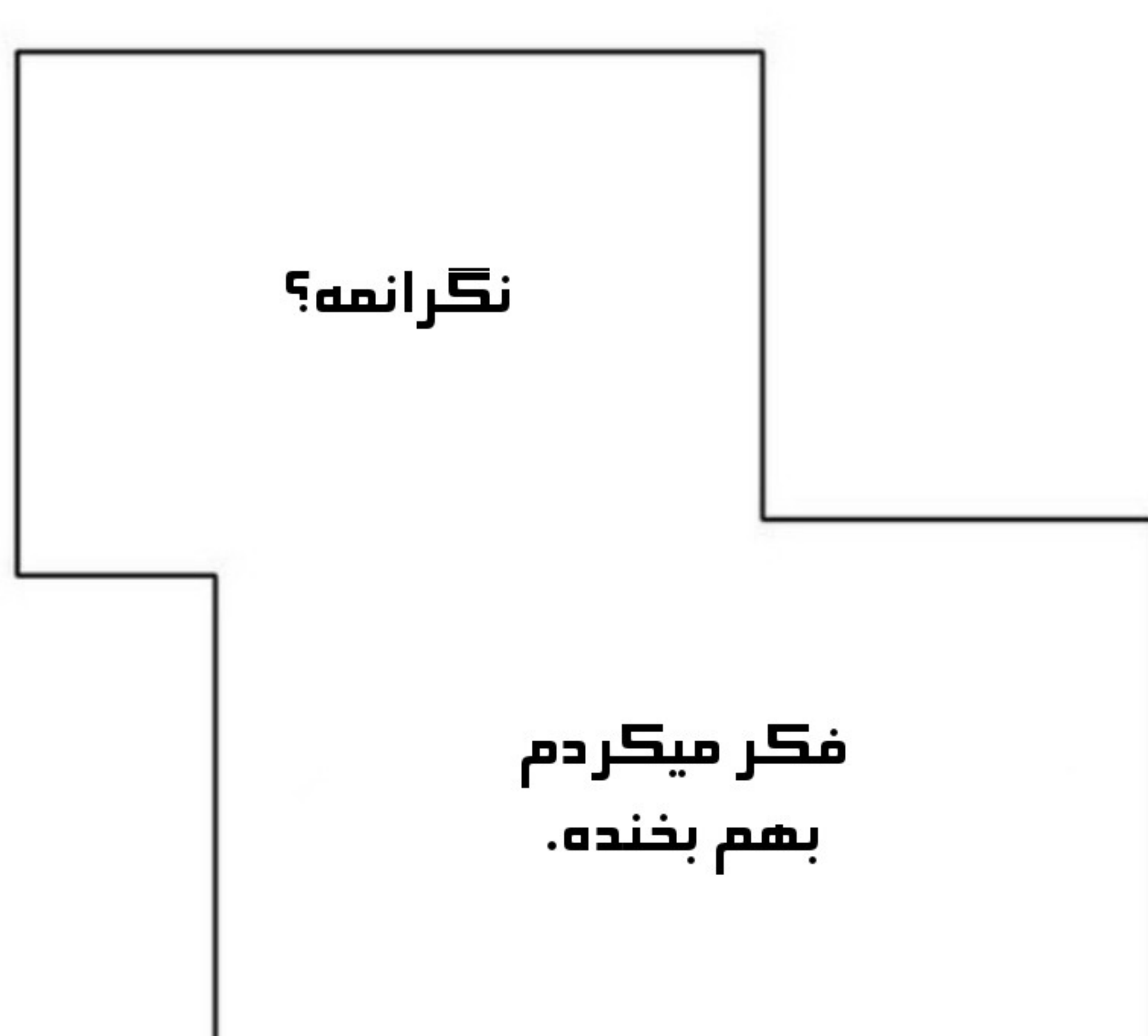
بیخیال. چند دقیقه پیش
داستی قبرمو میکندی
حالا برای کی نگرانی؟

گمشو اونور.

ولی امروز بعد از
اینکه توب خورد بهت
غش کردی...!

?

음



ادامد دارد...

سلام

این فایلی که هم اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

آئویی سکای

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی رویکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/aoisekai)